

فصل دوم

اندیشه شیعی اربلی و خاستگاه آن

در این باره که اربلی یک شیعه دوازده امامی است تردیدی (در آثاری که شرح حال وی را نگاشته‌اند) وجود ندارد؛ بهترین دلیل بر این مطلب کشف الغمه است که وی در آن به تفصیل در شرح زندگی چهارده معصوم (ع) سخن گفته و در باره عقاید خاص شیعی در باب نص و عصمت مطالبی را از سایر کتابها نقل کرده است. وی در اصل از اهالی اربل بوده و بعدها یعنی در سال ۶۶۰ به بغداد آمده است. هر چند روشن است که پیش از آن نیز در بغداد رفت و شدی می‌داشته است. رفاقت وی با مؤید الدین ابن علقمی (۶۵۶) و رضی الدین علی بن طاووس (م ۶۶۴) نشانگر آنست که سابقه تشیع وی مربوط به پیش از کار رسمی اداری وی پس از روی کار آمدن مغولان در بغداد بوده است. در این صورت این سؤال می‌ماند که وی از چه زمانی و چگونه تشیع را پذیرفته است؟ آیا تشیع در اربل سابقه داشته و شیعیان در آن شهر زندگی می‌کرده‌اند؟ یا آنکه وی به موصل رفت و شدی داشته و در آنجا تحت تاثیر افکار شیعی قرار گرفته و یا اینکه اصولاً خانواده وی در اصل شیعه بوده‌اند؟ در منابع شرح حال وی اشاره بدین مطلب نشده که او سابقه تسنن داشته باشد اما خود وی در آغاز کشف الغمه سخنی گفته که با اندکی تسامح می‌تواند به این معنا باشد که او چنین گذاری را در زندگی خود داشته است؛ او می‌نویسد: فان الله سبحانه و له الحمد لما هدى الى الصراط المستقيم و سلك بي

المنهج القويم و جعل هوای فی آل نبيه لما اختلفت الالهواء و رأی فهمی حیث اضطربت الاراء... (کشف ۱/۳). این عبارت تا حدودی می‌تواند نشانگر زمانی بوده باشد که او بسوی اهل بیت هدایت شده است؛ وی در ادامه این مطلب می‌نویسد (از آن زمان که هدایت شدم) در اندیشه تدوین کتابی مختصر در اخبار اهل بیت برآمدم (ص ۴). بدین ترتیب باید زمان خاصی را برای چنین تحول و تصمیمی در نظر گرفت. ما اشاره دیگری در این باره بدست نیاوردیم (نک: ادامه بحث).

تشیع وی می‌توانسته ناشی از یک جریان عمومی در گسترش تشیع در بغداد و عراق باشد. وی از اهالی شمال عراق در اربل (از توابع موصل با دو روز راه پیاده) [نک: معجم البلدان ذیل اربل] بوده و در آن حدود تشیع سوابقی داشته است. این سابقه در درجه نخست مربوط به حضور برخی از اصحاب امام علی (ع) در آن دیار بوده است؛ از جمله آنها ابراهیم بن اشتر و پیش از آن زندگی کوتاه عمرو بن حمق خزاعی است که در موصل بدست ایادی معاویه به شهادت رسید. اما سابقه جدی تشیع به دولت حمدانیان (۲۹۳ - ۳۹۴) باز می‌گردد. چهره مهم این خاندان سیف الدوله حمدانی حاکم حلب است که در تشیع شهره آفاق بوده و از مجاهدان نیرومند و شجاع در برابر رومیان به شمار می‌آمده است. گفته شده که شیخ مفید رساله‌ای در امامت را به نام وی تألیف کرده است (مظفر، تاریخ الشیعة ص ۱۰۵)، نجاشی رساله‌ای از مفید با عنوان «کتاب جوابات الامیر ابی عبدالله فرزند ناصر الدوله» یاد کرده است (نجاشی ص ۴۰۰)؛ ابن کثیر نیز ملوک حمدانی را روافض خوانده است (البدایة و النهایة ۱۱/۲۸۱). ناصر الدوله برادر سیف الدوله نیز در موصل حکومت می‌کرد. دولت حمدانی تشیع را در شمال عراق بسط داده و این وضعیت همچنان ادامه یافته است. در زمانی که بدرالدین لؤلؤ در موصل حکومت می‌کرد (برای قریب به پنجاه سال [تا سال ۶۵۶]) تشیع در موصل به شدت رواج داشته هرچند هیچ نوع اجباری برای گرایش مردم بدان در کار نبوده است. ابن کثیر یادآور شده که او هر سال قندیلی طلا که وزن آن یک هزار دینار بود به مشهد امام علی (ع) می‌فرستاده است؛ ابن کثیر این اقدام او را دلیلی بر کمی عقل و تشیع او دانسته است! (البدایة و النهایة ۱۳/۲۲۷). از بناهایی که وی بر قبور برخی از علویان در موصل

ساخته تشیع وی آشکار است. یکی از کتیبه‌هایی که بر بنای مرقد امام ابراهیم در موصل آمده چنین است «بسم الله الرحمن الرحيم اللهم صل على محمد المصطفى و على المرتضى و الحسن المجتبی و الحسين الشهيد بكر بلاء ... الامام زين العابدين و محمد الباقر و جعفر الصادق و موسى الكاظم و على بن موسى الرضا و محمد الجواد و على الهادی و الحسن العسكري رضوان الله تعالى عليهم اجمعين» (صانع، تاریخ الموصل، مصر ۱۳۴۲ ج ۳ صص ۱۶۳ - ۱۶۴). اسامی هشت امام نیز بر روی عمارت مرقد امام یحیی بن قاسم آمده؛ به علاوه آیاتی نظیر «و يطعمون الطعام على حبه مسكينا...» نیز حک شده است. در مورد این بنا در کتیبه آمده «قد تطوع بعمارته لوجه الله تعالى العبد الفقير لؤلؤ بن عبدالله» (تاریخ الموصل ج ۳ ص ۱۵۴). بر عمارت امام عون الدین نیز آیاتی نظیر «انما وليكم الله...» و «قل لا اسئلكم عليه اجراً الا المودة في القربى» نوشته شده است (تاریخ الموصل ج ۳ صص ۱۵۹ - ۱۶۰). اشاره دیگر در باره علاقه خاص وی به امام علی (ع) و گردآوری فضائل آن حضرت توسط اربلی در کشف ج ۱ ص ۷۷ گزارش شده است. اینها شواهدی بر حضور تشیعی قوی در شمال عراق در قرن هفتم هجری است. تبادل فرهنگی و علمی میان اربل و موصل امری طبیعی بوده و یقیناً تشیع در اربل نیز شایع بوده است. یکی از چهره‌های شیعی اربلی، شیخ اسعد بن ابراهیم بن حسن بن علی اربلی حلی (م بعد از ۶۱۰) است که کتابی با عنوان «الاربعون حدیثاً» در فضائل امیر مؤمنان (ع) دارد (در باره وی نک: الانوار الساطعة ص ۱۷، ذریعه ۴۱۰/۱) نمونه دیگر عزالدین ضریر الحسن بن محمد (م ۶۶۰) است که به اربلی شهرت داشته و از چهره‌های شیعی معتدل و وجیه المله به شمار می‌رفته است (در باره وی نک: دائرة المعارف تشیع ۵۵/۲).

از کتابی شیعی در فهرست کتابخانه آیه الله گلپایگانی (ج ۳ ص ۱۷۰) یاد شده (و احتمال داده شده که «مناقب الطاهرین» عمادالدین طبری باشد) که در آنجا روایتی از سید امام اجل علاءالدین شهاب الاسلام الحسین بن مهدی الحسینی و او از ابوالحسن علی بن محمد بن ابی نزار الشرفیة الواسطی نقل کرده و گفته شده که وی در ۱۷ شوال ۵۹۳ در موصل این حدیث را روایت کرده است.

دوره حمدانی‌ها در قرن چهارم و عصر لؤلؤ در قرن هفتم، از دوره‌هایی است که شمال عراق در اوج پیشرفت فرهنگی و فکری خود بوده است (نک: تاریخ الموصل ج ۱ ص ۲۲۸، ج ۲ صص ۹۳ - ۱۱۰). حاکم اربل نیز از سال ۶۳۵ تا ۶۵۶ تاج الدین محمد بن الصلایای علوی بود که اربلی کاتب وی بشمار می‌آمد. وی در التذکرة الفخریه (نک: فهرست اعلام) ستایش فراوانی از تاج الدین کرده است. علوی بودن او نیز امری است که نشانگر گرایش شیعی در اوست (در باره او نک: العزای، تاریخ العراق ج ۱ صص ۲۱۳ - ۲۱۶).

علقه‌های شیعی در این دیار در قرن هفتم نمودهای محدود دیگری نیز دارد. به عنوان مثال ابن خلکان اربلی شافعی (م ۶۸۱) صاحب کتاب و فیات الاعیان، شرح حال ائمه اثنی عشر (ع) را آورده است. هرچند این امر دلالت ویژه‌ای بر تشیع او ندارد اما متأثر از جریان شرح حال نگاری سنیان از دوازده امام است که در قرن ششم و هفتم در عراق شایع بوده است. نمونه آن آثاری است چون مطالب السؤل، کفایة الطالب و... که اربلی در کشف الغمه ابن بطریق در عمده و ابن طاووس در کتابهای متعدد خود از آنها بهره وافر گرفته‌اند (نک: فهرست منابع کشف الغمة). این گرایش در میان «جمهور»، توانسته است کسانی را به تشیع متصل کند. نباید بعید دانست که اربلی می‌توانسته یکی از همین افرادی باشد که خیلی زود چنین مرحله‌ای را پشت سر نهاده و شیعه‌ای خالص و معتقد به نص، عصمت، کرامات ائمه و مهدویت حضرت مهدی (ع) شده باشد. طبعاً این مباحث بر این فرض است که او را خانواده شیعه ندانیم.

چهره اربلی در «التذکرة الفخریه» چهره ادیبی است که کمتر تمایل شیعی از آن بدست می‌آید. این کتاب در سال ۶۷۱ نوشته شده و ما می‌دانیم پیش از آن نیز بدلیل ارتباطش با ابن طاووس به عصمت ائمه اعتقاد داشته است؛ در این صورت باید گفت هدف وی در این اثر صرفاً تدوین یک کتاب ادبی بوده است؛ این مسأله در مورد رسالة الطیف او نیز صادق است. در عین حال شواهدی در التذکرة وجود دارد که حداقل نشانگر تمایلات اعتدالی از سوی او و یار عایت حرمت اطرافیان ادیب و شاعر می‌باشد. وی در اثبات حسن شعر و شاعری اشاره به سخن رسول خدا (ص) در حق حسان بن

ثابت دارد (التذکره ص ۳۸)؛ بدنبال آن می‌گوید که ابوبکر و عمر «رضوان الله علیهما» نیز شاعر بودند [از عثمان یاد نشده است] و علی علیه السلام شاعرتر از آنان بوده است (التذکره ص ۳۹)؛ از عایشه نیز با «رضوان الله علیها» یاد شده است و مجدداً شعری از عمر. پس از آن اشعاری از علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام دارد و نیز اشعاری از علی علیه السلام پس از درگذشت فاطمه و نیز شعر امام حسین (ع) در باره رباب و سکینه (التذکره ص ۳۹ - ۴۰). کتاب در بقیه موارد صرفاً ادبی است و هیچ نشانی از تمایلات شیعی در آن یافت نمی‌شود و این البته چیزی را نفیاً و اثباتاً نشان نمی‌دهد. در باره تعبیر «رضوان الله علیه» باید گفت که اگر کار نساخ نباشد می‌تواند نشانگر مشی اربلی باشد امری که نظیر آن در کشف در برخورد با بسیاری از عالمان سنی دیده می‌شود؛ وی مکرر پس از نام بردن از احمد بن حنبل او را با «رحمة الله علیه» بدرقه می‌کند. همچنین از ابوبکر و عمر نیز مکرر با «رضی الله عنه» یاد کرده است (مث: کشف ۱/ ۴۷۵ - ۴۷۶). وی در این کتاب علیرغم آنکه موضوعش بیان زندگی چهارده معصوم است از آوردن بحثهای جدلی پرهیز کرده و می‌گوید: فان هذا ليس بكتاب جدل (کشف ۱/ ۶) حتی در موارد محدودی که به جدل می‌پردازد، شیوه کاملاً ملایمی را در پیش می‌گیرد (کشف ۱/ ۴۷۴ - ۴۷۷). وی بدنبال آنچه که در باره برخورد حضرت فاطمه سلام الله علیها با ابوبکر و عمر داشته و نقل تفصیلی خطبه آن حضرت (به نقل از کتاب السقیفه ابوبکر جوهری)، در پایان می‌گوید: در میان سخنان آن حضرت مواردی وجود دارد که شدت تألم و ناراحتی آن حضرت را از کسانی که حق او را غصب کرده و به وی ظلم کردند نشان می‌دهد اما من از ذکر آنها پرهیز کرده و از سخن گفتن در این باره خودداری می‌کنم: «لان غرضی من هذا الكتاب نعت مناقبهم و مزایاهم و تنییه الغافل من موالاتهم فریما تنبه و والاهم و وصف ما خصهم الله من الفضائل التي لیست لاحد سواهم» هدف من نقل فضایل آنان است تا کسانی که دوستدار آنان نیستند متنبه شوند: فاما ذکر الغیر و البحث عن الشر و الخیر فلیس من غرض هذا الكتاب و هو موكول الى يوم الحساب (کشف ۱/ ۵۰۶).

زندگی علمی وی آنچنان که از مشایخ وی بدست می‌آید، نشانگر آنست که وی

در نزد بسیاری از شیوخ سنی درس خوانده و اجازه روایت از آنان گرفته است. همینطور وی دوستان حنبلی داشته که یکی از آنها همان عزالدین محدث است که مکرراً از وی با عنوان «صدیقنا» یاد می‌کند.

البته چنین وضعیتی نتیجه طبیعی زندگی او در محیطی سنی بوده است کما اینکه این امر برای بسیاری دیگر رخ می‌داده چنانکه ابن الفوطی دوستی کاملی با عبدالکریم برادر زاده ابن طاووس داشته است. در عین حال نمی‌توان انکار کرد که اربلی منطقاً برخوردار از متعادل داشته است وی با متون شیعی آشنایی داشته و از همه دیدگاهها نیز آگاه بوده است؛ از قول یکی از شرح حال نویسان سنی در باره وی آمده است که وکان شیعیاً الا انه متأدب مع علماء السنة و یوافقهم فی عقایدہم (البدر السافر ص ۲۱ به نقل از فوات الوفيات ۵۷/۳ پاورقی)؛ چنین قضاوتی نادرست است. او در کتاب کشف کاملاً چهره خود را به عنوان فردی معتقد به تمامی مبانی شیعه اثنا عشری نشان می‌دهد اما برخوردار متعادل وی و نیز داشتن دوستان دانشور سنی و شیوخی از عالمان سنت سبب شده تا بدینگونه شناخته شود؛ این در حالی است که سنیانی که با کشف آشنا بوده‌اند وی را دقیقاً از عالمان بزرگ امامیه می‌دانسته‌اند. افندی از فضل بن روزبهان نقل می‌کند که در آغاز کتابی که در رد بر نهج الحق علامه نوشته بر این امر تاکید کرده است (ریاض ۱۶۹/۴ نک: دلائل الصدق ج ۱ ص ۷۴). در عین حال میرداماد در باره وی گفته است: «الشیخ الناصر لدین الشیعة علی بن عیسی الاربلی» (شرعة التسمیة ص ۱۰۱ تحقیق: استادی، اصفهان ۱۴۰۹). به نوشته افندی (ریاض ۱۶۹/۴) یکی از شاگردان میرداماد در حاشیه سخن فوق نوشته است که این اشاره به توقف میرداماد در «شیعه امامی» بودن اوست (اصطلاح فی «تبصره» به کار رفته که به معنای شیعه امامی شدن بکار می‌رود) همان شاگرد افزوده «فانه کان زیدیا و زعم بعض انه تبصر» (این حاشیه در نسخه چاپی شرعة التسمیة نیامده است). آقا بزرگ (در ذریعه ۴۷/۱۸) گفته است: نقل شده که میرداماد او را زیدی می‌دانسته است. همانگونه که گذشت از عبارت خود میرداماد چیزی بدست نمی‌آید آنچه هست از شاگرد اوست. افندی به رد سخن شاگرد مزبور پرداخته و می‌گوید که اربلی در موارد متعددی در کتاب خود تصریح به عقیده اثنا

عشری خود کرده است. افندی می‌افزاید که در تبریز کتابی با عنوان کشف الغمه از یکی از علمای زیدی دیده است و به نظر وی این اشتباه باید ناشی از یکی بودن عنوان این دو کتاب باشد (۱۶۹/۴) و مقایسه کنید با ذریعه (۴۷/۱۸). به نوشته افندی (۱۶۹/۴) میرزا رفیع الدین در رد بر شرعة التسمیة به آنچه در حاشیه کتاب آمده پاسخ داده است. ظاهراً در جای دیگری زیدی بودن اربلی ثبت نشده است. مرحوم مجلسی در بحار او را از علمای امامیه می‌داند (بحار ۱/۲۹).

در ارتباط با آنچه گذشت باید گفت اربلی تشیع معتدلی دارد؛ اگر ما برخی از نقادی‌های وی را در اخبار مربوط به سیره ائمه (ع) ملاحظه کنیم (به بحث مربوطه مراجعه شود) در این باره مطمئن‌تر خواهیم بود. او با وجود آنکه بطور طبیعی اخبار سیره را از مآخذ سنی و شیعی فراهم آورده اما از قوه نقادی عقلی نیز بهره‌گیری کامل داشته و بعضاً با اخبار نقل شده برخورد نیز می‌کند. در واقع باید گفت بغداد قرن هفتم هجری از این چهره‌ها فراوان داشته است. در شهری چون بغداد که توازن قوایی میان نیروهای سنی و شیعه بوده، در کنار سنیان افراطی و نیز شیعیان اخباری، نسلی معتدل نیز که قشری متنفذ بودند وجود داشتند؛ این نسل با اندکی شدت و ضعف در دو قرن پس از آن در دوره ایلخانان نیز حضور کامل دارد.